

**هدف کلی:** بیان معنا و مقصود از عقل در فلسفه و مقایسه دیدگاه حکما و فلاسفه باستان و دوره جدید اروپا

### اهداف جزئی

توضیح درباره عقل و کارکرد آن  
تعیین محدوده و قلمرو عقل  
بیان دیدگاه فلاسفه در محدوده و قلمرو عقل  
مقایسه دیدگاه فلاسفه امروز اروپا درباره عقل و محدوده آن

طراح: مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

سال تحصیلی 1399 - 1400



## عقل در فلسفه (۱)

- 1- مفاهیم دین و عرفان و فلسفه با چه چیزهایی گره خورده است؟
- 2- معمولا مهم ترین مدافعان عقل چه گروهی هستند؟ فیلسوفان

دین در کنار ایمان  
عرفان در کنار عشق و شهود  
فلسفه در کنار عقل

همان طور که مفهوم «دین» ما را به یاد «ایمان» می اندازد و مفهوم «عرفان»، «شهود و عشق» را تداعی می کند، مفهوم «فلسفه» نیز با «عقل» و «عقلانیت» گره خورده است. <sup>1</sup> معمولاً از فیلسوفان به عنوان مهم ترین مدافعان عقل یاد می کنند. <sup>3</sup> آنان وجه تمایز انسان از حیوان را عقل می دانند و معتقدند که منظور ارسطو از ناطق، وقتی که انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می کند، همان «عاقل» است. <sup>3</sup> تاریخ فلسفه با تاریخ عقل نیز پیوندی ناگسستنی دارد و تحولات معنا و محدوده عقل، در تحولات فلسفه تأثیر گذاشته است. <sup>4</sup>

در این درس و درس بعد می خواهیم ببینیم:

۱ مقصود فیلسوفان از عقل چیست؟

۲ محدوده و قلمرو آن چه اندازه است و این قلمرو چه تحولاتی را در تاریخ فلسفه طی کرده است؟

۳ امروزه عقل چه جایگاهی در فلسفه دارد؟

3- فیلسوفان وجه تمایز انسان از حیوان را چه می دانند و معتقدند که منظور ارسطو از ناطق چیست؟

4- تحولات و محدوده ی عقل با تحولات چه چیزی گره خورده است ؟



امتحانی و کنکوری نیست

⬢ اظهار نظر \*

به جملات زیر توجه کنید و نظر خود را درباره آنها توضیح دهید.

ابن سینا: هر کس عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خارج شده است.<sup>۱</sup>

**جمله اول از ابن سینا و درباره یک عادت ناپسند است. برخی افراد بدون اینکه درباره سخنها و نظرات**

**بیندیشند و دلیل گوینده سخن را بررسی کنند، سخنها را میپذیرند و پیرو نظراتی میشوند که از طرف شخصیت های مورد علاقه آنها بیان شده است؛ ابن سینا چنین افرادی را مذمت میکند و میگوید این افراد...**

**مهمترین ویژگی انسانی که انسان را از حیوانات متمایز می کند، یعنی همان تفکر و تعقل را از دست داده اند او گوست کنت: علم جدید، تجربی است و چنان قوتی دارد که ما را از استدلال های عقلی بی نیاز کرده است.<sup>۲</sup>**

**جمله دوم از اوگوست کنت است. وی در این عبارت توانمندی عقل را محدود به عقل تجربی میکند و فکر میکند که علم تجربی میتواند جایگزین فلسفه و دین شود و انسان را سعادتمند کند.**

حافظ: ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

**جمله سوم از حافظ مینماید که بنابر مشرب عرفان، جایگاه عشق را برتر از عقل قرار داده است. ایشان میگوید تا انسان خودش مراتب عشق و عرفان را درک نکرده باشد، نمیتواند حقیقت عشق را توصیف کند**

ویتگنشتاین: استدلال در حوزه دین احمقانه ترین کارهاست؛ زیرا استدلال عقلی مربوط به حوزه علمی است نه دین.

**جمله چهارم از ویتگنشتاین است. او معتقد است که اصولاً حوزه دین از حوزه عقل جداست. دین از قبیل امور ایمانی است و عقل، بیشتر مربوط به دانشهای علمی، به همین جهت نمیتوان دین را بر مبنای عقل قرار داد**

2- عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال چگونه توانمندی است؟

3- انسان با عقل خود چه کارهایی را می تواند انجام دهد؟

⬢ کاربردهای عقل

عقل در فلسفه دو کاربرد مهم دارد:

1.     عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال<sup>۳</sup>

2 (عقل در این کاربرد که همان کاربرد رایج بین مردم است، همان توانمندی است که به کمک آن استدلال می کنیم و از این طریق به دانش ها و حقایق دست می یابیم)<sup>۲</sup> به عبارت دیگر (انسان با عقل خود استدلال می کند و می تواند دریابد که چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست و نیز می تواند بفهمد که کدام کار خوب است و باید

۱. الاشارات والتنبیها: مَنْ تَعَوَّذَ أَنْ يُضَدَّقَ بِغَيْرِ دَلِيلٍ فَقَدْ ائْتَلَعَ مِنْ كِسْوَةِ الْإِنْسَانِيَةِ.

۲. تاریخ فلسفه، ج ۹، صص ۱۰۳ تا ۱۰۵

۳. آنچه در توصیف عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال خلاصه و فشرده ای از توصیف فیلسوف معاصر علامه طباطبایی است که در جاهای مختلف المیزان (چاپ اسلامیة) از جمله در مقدمه آن و نیز جلد اول، صص ۲۱۲، جلد دوم، صص ۱۱۷ و ۲۵۹، جلد پنجم، صص ۲۷۳ بیان شده است.

۴. این تعریف که می توان آن را جامع ترین تعریف ها به شمار آورد، عموم استدلال ها، اعم از تجربی، ریاضی، فلسفی، کلامی، فقهی، اخلاقی و حقوقی را که در حوزه عقل نظری و عقل عملی قرار دارند، فرامی گیرد و شامل می شود (فارابی، مقاله فی معانی العقل، علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، صص ۲۵۹).

- 1- از نظر فیلسوفان، توانمندی عقل در کودک به چه صورت است؟
- 2- انسان برای تشخیص چه اموری باید از عقل خود استفاده کند؟
- 3- چرا معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می‌دانند؟

انجام دهد و کدام کار بد است و نباید انجام دهد. انسان با عقل خود می‌تواند پی ببرد که کدام سخن درست و کدام نادرست و کدام رفتار پسندیده و کدام ناپسند است.)<sup>3</sup>

1 (از نظر فیلسوفان، این توانمندی در کودک به صورت یک استعداد وجود دارد که با تربیت و تمرین به شکوفایی و فعلیت می‌رسد و تقویت می‌شود و به همین سبب، در افراد مختلف، متفاوت است. برخی از انسان‌ها قدرت عقلی بیشتر و بعضی قدرت عقلی کمتری دارند.)<sup>1</sup>

بنابراین<sup>2</sup> (اگر انسان بخواهد: سخن درست و حق را از سخن نادرست و باطل تشخیص دهد، کار خوب و زیبا را از کار بد و زشت جدا کند، راه درست را از راه نادرست تمیز دهد، در رشته‌های علمی مانند ریاضیات و فیزیک و فلسفه پیشرفت کند، دین و آیین حق را از دین و آیین باطل مشخص نماید، دین و آیین خود را به خوبی بشناسد و در زندگی به درستی تصمیم‌گیری کند، در مرتبه اول باید از عقل خود استفاده کند. حتی این عقل اوست که می‌گوید بهتر است با چه کسانی مشورت کند و با چه کسانی مشورت نکند، چه کتابی را مطالعه کند و وقت خود را صرف چه کتابی نکند.)<sup>3</sup> (از آنجا که فلسفه با استدلال‌های عقلی محض سروکار دارد، استفاده عقل در این دانش از سایر دانش‌ها بیشتر است و معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می‌دانند.)<sup>3</sup>

4- کاربرد عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده در فلسفه برای چه موجوداتی به کار رفته است؟

5- بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، چه عوالم دیگری وجود دارد؟

2. عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده

4 (کاربرد دیگر عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجردند و در قید زمان و مکان نیستند. این موجودات در افعال خود به ابزار مادی هم نیاز ندارند.)<sup>4</sup> بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، عوالم

دیگری هم وجود دارد که با حواس ظاهری نمی‌توان آنها را درک کرد. یکی از این عوالم، «عالم عقل» است.)<sup>5</sup> 6 (فیلسوفان الهی می‌گویند بسیاری از فرشتگان که در کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن کریم، از آنها یاد شده است، همین موجودات عقلانی، یعنی موجودات مجرد از ماده و جسم‌اند که فیلسوفان با دلیل و برهان وجود آنها را اثبات

می‌کنند.)<sup>6</sup> آنان معتقدند که علم این قبیل موجودات، از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه عقول (فرشتگان) حقایق اشیا را «شهود» می‌کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیازی ندارند)

8 (این فیلسوفان همچنین معتقدند که روح هر انسانی نیز استعداد رسیدن به چنین مرتبه‌ای از عقل به عنوان یک حقیقت متعالی را دارد؛ یعنی می‌تواند با تهذیب نفس به مرتبه‌ای برسد که کاملاً از ماده و جسم مجرد باشد که در عین حال که از قوه استدلال برخوردار است، همچون فرشتگان، بسیاری از حقایق را شهود کند.)<sup>8</sup>

آنچه که از این به بعد درباره عقل می‌گوییم، بیشتر درباره عقل به عنوان دستگاه تفکر و تعقل است که در فلسفه با تفصیل بیشتری به آن پرداخته شده است.

1. البته همان طور که گفته شد، عقل انسان یک استعداد قابل رشد است. به میزانی که عقل انسان رشد یابد و قدرت استدلال انسان قوی‌تر شود، بهتر می‌تواند درست را از نادرست تشخیص دهد. به همین جهت، انسان در بسیاری موارد به اشتباه می‌افتد. علاوه بر این، انسان‌ها در بسیاری موارد تابع عقل خود نیستند. یعنی گرچه اگر به عقل خود مراجعه کنند، می‌دانند فلان راه اشتباه است، اما تحت تأثیر عوامل دیگر مانند همراهی با دیگران، لذت‌های موقت، احساس خود بزرگ بینی یا خود کوچک بینی و حقات آن راه را می‌روند و به عوارض بد آن گرفتار می‌شوند.

6- فیلسوفان الهی در مورد فرشتگان با عقول چه نظری دارند؟

7- از نظر فیلسوفان الهی علم عقول (فرشتگان) چگونه بدست می‌آید؟

8- به نظر فیلسوفان الهی، روح انسان چگونه می‌تواند همچون عقول بسیاری از حقایق را شهود کند؟

1- یکی از کانون های اولیه عقل گرایی و خردورزی کجاست و اندیشمندان آن به چه چیزی شهرت داشتند؟

2- کدام گزارش ها از خردورزی مردم ایران باستان حکایت می کنند؟

3- مردم ایران باستان به عقل به عنوان چه مواردی اهمیت می دادند؟

4- در اندیشه حکیمان ایران باستان رابطه خرد با وجود افریدگار چگونه است و افریدگار، جهان را چگونه خلق کرده است؟

## عقل نزد حکمای ایران قدیم

از عهد باستان تاکنون، از چین در شرق آسیا تا یونان، و روم در اروپا، گزارش هایی، درباره عقل و تحلیل و تبیین فیلسوفان، از آن وجود دارد (یکی از کانون های اولیه عقل گرایی و خردورزی، ایران قدیم است که اندیشمندان آن به خردورزی و فرزاندگی شهرت داشتند).<sup>1</sup>

2 (گزارش هایی مانند گزارش فردوسی در شاهنامه و برخی نقل های تاریخی و آثار مکتوب مربوط به آن دوره از چنین توجهی به عقل و خردورزی حکایت می کنند) به گونه ای که می توان گفت (آن هم از عقل به عنوان یک وجود متعالی و برتر آگاه بوده اند و هم به عقل به عنوان تعقل و خردورزی و برهان اهمیت می داده اند).<sup>3</sup>

4 (در اندیشه حکیمان ایران قدیم، خرد با وجود افریدگار متحد و یگانه است و افریدگار، کل جهان را با خرد و عقل رهبری می کند. آنان عقیده داشتند که «خدا بر اساس خرد می آفریند»<sup>4</sup> و می گفتند که «مزدا»، که همان خداست، با خرد و اندیشه خود جهانیان و وجدان ها و خردها را افریده است).<sup>5</sup> به نظر می رسد که این خرد و عقل که افریده آفریننده است، وجودی عقلانی است که خرد و عقل انسان پرتو و مظهر اوست. به همین سبب، فردوسی که شاهنامه خود را با بیت

سوال

5- چرا فردوسی شاهنامه خود را با بیت به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد<sup>6</sup> آغاز کرده است؟

5 آغاز کرده، در حکایات خویش از فرزاندگی خبر می دهد که از خرد و عقل بهره داشته و حکیمانه زندگی نموده اند.<sup>4</sup>

6- از نظر هراکلیتوس، لوگوس به چه معناست؟

7- از نظر هراکلیتوس کلمه و سخن ظهور و پرتو چه چیزی محسوب می شود؟

## عقل در یونان باستان

6 (در میان فیلسوفان یونان باستان، هراکلیتوس از حقیقتی به نام «لوگوس»<sup>5</sup> سخن می گوید که هم به معنای «عقل» به عنوان آن حقیقت متعالی است و هم به معنای نطق و سخن و کلمه؛ بنابراین، می توان گفت که وی به هر دو کاربرد عقل توجه داشته است).<sup>6</sup> از نظر او «کلمه» و «سخن» ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر محسوب می شود؛<sup>7</sup>

8 (یعنی عقل نزد این فیلسوف، همان حقیقت و وجود برتری است که جهان و اشیا ظهور او هستند، همان طور که سخن و کلمه بیانگر افکار و اندیشه های انسان است و آنچه را که انسان در ذهن دارد، با کلام ظاهر می کند و به دیگران می رساند. بنابراین، از نظر هراکلیتوس اشیا عالم، همان کلمات آن حقیقت برتر و بیان علم و حکمت اویند).<sup>8</sup>

8- چرا از نظر هراکلیتوس اشیا عالم همان کلمات عقل و بیان علم و حکمت خدا هستند؟

۱. گاهان اوستا، سن ۳۱، بند ۷.

۲. همان، سن ۳۲، بند ۴.

۳. شیخ محمود شبستری، شاعر و عارف قرن هشتم هجری، دیوان شعر خود را با این بیت آغاز می کند: به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت

۴. در شاهنامه حکایت پهلوانانی آمده است که میان شجاعت و خرد جمع کرده اند؛ مانند زال و رستم و گیو، و نیز حکایت پادشاهانی که به خرد و فرزاندگی نیز آراسته بوده اند؛ مانند کیخسرو. زال وقتی نزد کیخسرو می آید تا او را بند دهد، در ضمن سخنان خود می گوید:

خرد باد جان تو را رهنمای به پاکی بهماناد مغزت به جای

۵. Logos (Logic) به معنای دانش منطقی نیز از همین کلمه گرفته شده است.

۶. فیلسوف و حکیم چینی به نام «لائوتسه» که هم زمان با هراکلیتوس می زیسته و مانند هراکلیتوس معتقد بوده که همه چیز ظهور «تائو» است.

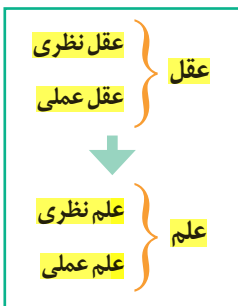
۷. مابعدالطبیعه، ژان وال، ص ۹۱۸، مقاله «عقل در تاریخ فلسفه»، غلامرضا اعوانی.

## برای مطالعه

دیدگاه هر اکتیوتوس درباره «لوگوس» و «عقل» به آموزه های پیامبران الهی شباهت بسیاری دارد. در ابتدای انجیل یوحنا آمده است که «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات، وجود نیافت.»

قرآن کریم به تفصیل و با روشنی بیشتر خداوند را حکیمی توصیف می کند که مخلوقات، کلمات او هستند. یعنی در قرآن کریم هر حقیقتی حکم کلمه خداوند را دارد. مخلوقات جهان، «کلمات وجودی» خدا هستند.<sup>۲</sup> در میان این کلمات، برخی مانند حضرت مسیح، ویژگی خاصی دارند که قرآن کریم به طور ویژه آنها را «کلمه» نامیده است.<sup>۳</sup> خداوند حکیم «کلمات بیانی» هم دارد و با بندگان خاص خود سخن می گوید.<sup>۴</sup> علاوه بر این دو نوع، قرآن کریم امور دیگری را هم «کلمه» نامیده است؛ مانند توحید، کلمه مشترک بین موحدین<sup>۵</sup>، ایمان (کلمه طیبه)<sup>۶</sup>، کفر (کلمه خبیثه)<sup>۷</sup>، کلمه عذاب<sup>۸</sup>، کلمه فصل<sup>۹</sup>، سنت ها و قوانین حاکم بر جهان و انسان<sup>۱۰</sup>.

### 2- عقل نظری از دیدگاه ارسطو را تعریف کنید؟ 3- عقل عملی از دیدگاه ارسطو را تعریف کنید؟



ارسطو به عقل به عنوان قوه استدلال انسان، توجه ویژه ای داشت و توضیح داد که قوه عقل براساس کاری که انجام می دهد، به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می شود<sup>۱۱</sup> و براساس آن، دانش بشری نیز دو قسم می گردد:

2 (عقل، از آن جهت که درباره اشیا و موجودات و چگونگی آنها بحث می کند، مانند بحث درباره خدا، کیهانشان و درجه حرارت آب، عقل نظری نامیده می شود و دانشی که از این جهت به دست می آید، علم نظری نام دارد.)<sup>۲</sup>

3 (اما عقل، از آن جهت که درباره رفتارهای اختیاری انسان و بایدها و نبایدهای او، مانند باید راست بگوید، باید قانون را رعایت کند و نباید دروغ بگوید و نباید ظلم کند، عقل عملی نامیده می شود و دانشی که از این جهت به دست می آید، علم عملی نام دارد.)<sup>۳</sup>

4 (و انواع استدلال ها را در بخش منطق آثار خود تدوین کرد: استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا

### 4- ارسطو چگونه تصویر روشن تری از عقل عرضه کرد؟

- یوحنا یکی از باران حضرت عیسی علیه السلام و نویسنده یکی از چهار انجیل است
- ترجمه: «و اگر آنچه درخت در زمین هست، قلم شود و دریا (مرکب شود) و هفت دریا به آن مدد رساند، کلمات الهی به پایان نرسد» (لقمان، ۲۷).
- ترجمه: «همانا مسیح عیسی بن مریم رسول خدا و کلمه اوست» (نساء، ۱۷۱).
- ترجمه: «و چون موسی به معیاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت...» (اعراف، ۷).
- ترجمه: «و یگویی اهل کتاب بیایید تا پرسر کلمه ای که بین ما و شما یکسان است بایستیم...» (آل عمران، ۶۴).
- ترجمه: «آیا ندانسته ای که پروردگارت چگونه مثلی می زند که کلمه پاک همانند درختی پاک است...» (ابراهیم، ۲۴).
- ترجمه: «و مثل کلمه پلید همانند درختی پلید است...» (ابراهیم، ۲۶).
- ترجمه: «ولی کلمه عذاب بر کافران تحقق یافته است» (زمر، ۷۱).
- ترجمه: «و اگر کلمه فیصله بخش نبود، در میان آنان داوری می شد...» (شوری، ۲۱).
- ترجمه: «و کلمه پروردگارت به درستی و عدل سرانجام پذیرفته است...» (انعام، ۱۱۵).
- اخلاق نیکوماخوس، ارسطو، ص ۲۰۸ و ۲۰۹: تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۱، ۳۷۵.

1- تحولات و تغییرات عقل در دوره ی جدید اروپا عمدتاً مربوط به چه چیزی است؟

2- در ابتدای رنسانس، عقل چه جایگاهی داشت؟

3- در دوره ی اول حاکمیت مسیحیت در اروپا یعنی از قرن سوم تا نهم میلادی نظر بزرگان کلیسا درباره عقل چه بود؟

### بیشتر بدانیم

رنسانس به معنی نوزایی و تجدید حیات است و از نظر تاریخی به دگرگونی‌های فکری و فرهنگی‌ای گفته می‌شود که به منظور احیای فرهنگ یونان و روم باستان در قرن چهاردهم در ایتالیا آغاز شد و در قرن هفدهم همه اروپا را فراگرفت و تمدن نوین غرب را بنیان نهاد. (به درس شانزدهم کتاب تاریخ ۲ مراجعه کنید.)



کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت

کرد و کاربرد هر کدام را روشن ساخت. ارسطو انسان را با مفهوم «حیوان ناطق» تعریف کرد که در آن، مقصود از نطق، همان تفکر بود. ارسطو عقل را ذاتی انسان می‌دانست. بدین ترتیب، او تصویر روشن تری از عقل عرضه کرد.<sup>4</sup>

## 1 عقل نزد فیلسوفان دوره جدید اروپا

(عقل در دوره جدید اروپا، یعنی از رنسانس تا کنون، تحولات و تطوراتی را از سر گذرانده که عمدتاً مربوط به حدود توانایی‌های عقل است.)<sup>1</sup>

2 (در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت

کلیسا رقم می‌خورد، عقل جایگاه ممتازی پیدا کرد و یگانه معیار و مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی شد.)<sup>2</sup> در حالی که قبل از آن، به خصوص (در دوره

اول حاکمیت مسیحیت در اروپا) حدود قرن سوم تا نهم) بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می‌دانستند. حتی برخی از بزرگان کلیسا عقل را امری شیطانی می‌پنداشتند و در برابر استدلال‌های

عقلی می‌ایستادند و می‌گفتند که ایمان قوی از آن کسی است که در برابر چون و چراهای عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند.)<sup>3</sup>

4 (البته در دوره دوم حاکمیت کلیسا، یعنی در قرن‌های دهم تا سیزدهم، فیلسوفان و

حکمای مسیحی تحت تأثیر مطالعه کتاب‌های ابن سینا و ابن رشد و سایر فیلسوفان

مسلمان که به زبان‌های اروپایی ترجمه شده بود، به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند.)<sup>4</sup> اما از آنجا که توجه به عقل و عقلانیت با مبانی اولیه کلیسای

کاتولیک سازگاری نداشت، به تدریج به گسترش عقل‌گرایی و عقب‌نشینی تفکر دینی مسیحیت شد، تا اینکه در دوره رنسانس عقل جای دین را گرفت<sup>۲</sup> و دین را

۱. علت اصلی مقابله رهبران اولیه کلیسا با عقل این بود که آنها به اموری اعتقاد داشتند که از نظر استدلال عقلی ناممکن بود؛ مانند آمدن خدا روی زمین و تجسد او در مسیح، سه تا بودن خدا در عین یکی بودن او، کشته شدن مسیح و زنده شدن دوباره او و رفتن به آسمان و تولد انسان‌ها با گناه اولیه. تزتولیانوس، که از مدافعان سرسخت مسیحیت بوده و در حدود ۲۲۰ میلادی از دنیا رفته است، فلسفه را کفر می‌دانست و می‌گفت: «ایمان می‌آورم؛ از آن جهت که امری محال است.» وی گفته است: «پسر خدا مرد و زنده شد و ما باید به او ایمان آوریم؛ زیرا محال است کسی بمیرد و زنده شود.» مراجعه شود به: آیین کاتولیک، جورج برانتل، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، صص ۱۷۹ تا ۲۰۴.

۲. تقابل تاریخی عقل و دین در اروپا چنان گسترده بود که حتی در نام‌گذاری ادوار تاریخی نیز خود را نشان داد؛ مثلاً جلد چهارم تاریخ تمدن ویل دورانت که مربوط به دوره حاکمیت کلیساست، «عصر ایمان» نام گرفته است و جلد‌های پنجم تا هفتم، به ترتیب، «رنسانس»، «اصلاح دین» و «آغاز عصر خرد» نامیده شده‌اند. به نظر می‌رسد که اصل تقابل «دین» و «عقل» از ابتدای قرون وسطی محور اصلی تحولات فکری، فلسفی و اجتماعی در اروپا بوده است؛ با این توضیح که در قرون وسطی و حاکمیت کلیسای کاتولیک، دین حاکمیت داشته و عقل تابع دین بوده است و از دوره رنسانس، عقل حاکمیت یافته و دین به صورت تابعی از عقل درآمده است.

4- چرا در دوره دوم حاکمیت کلیسا فیلسوفان و حکمای مسیحی به تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند؟

5- چرا در دوران رنسانس عقل جای دین را گرفت؟



- 1- فرانسیس بیکن کدام روش را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می دانست، و از فیلسوفان چه می خواست؟  
 2- دکارت در زمینه ی عقل و توانایی های ان چه نظری داشت ؟  
 3- از نظر دکارت عقل توانایی اثبات چه مواردی را با استدلال دارد ؟

در گوشه ای از زندگی انسان های اروپایی به حاشیه راند. 5

البته در همان ابتدای دورهٔ رنسانس، اختلافی میان فلاسفه آغاز شد و به تدریج رشد کرد؛ به گونه ای که فیلسوفان اروپا به دو دستهٔ «عقل گرا» و «تجربه گرا» تقسیم شدند. همان طور که در درس «تاریخچهٔ معرفت» در کتاب سال قبل آمد، «فرانسیس بیکن» که روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می دانست، از فیلسوفان خواست که از بت هایی که فلاسفهٔ قدیم برای ما ساخته اند، دست بردارند و فقط به آنچه از طریق تجربه به دست می آید تکیه کنند. 1

از طرف دیگر، دکارت که با ریاضیات به خوبی آشنا بود، به همهٔ توانایی های عقل، مانند بدیهیات عقلی، استدلال های عقلی محض و نیز تجربه توجه داشت. 2 (و معتقد بود که عقل می تواند وجود خدا و نفس مجرد انسان و اختیار او را اثبات کند. البته او دیگر به عقل به عنوان یک حقیقت برتر و متعالی در جهان و انسان، عقیده ای نداشت و عقل را صرفاً یک دستگاه استدلال به حساب می آورد.) 3

4- نظر اوگوست کنت را درباره عقل فلسفی و فیلسوفان بیان کنید؟

4 (اوگوست کنت در قرن نوزدهم، به طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی خواند و گفت که نگاه فیلسوفان به جهان و هستی، ناظر بر واقعیت نیست بلکه ساختهٔ ذهن آنان و حاصل تأملات ذهنی است.) 4  
 5 (از نظر او، عقل صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل می شود، به واقعیت دست می یابد و به «علم» می رسد. بنابراین، از نظر کنت عقل فقط از طریق علم تجربی می تواند به شناخت واقعیت نائل شود.) 5

6 (این دیدگاه به تدریج در میان فیلسوفان اروپایی گسترش یافت و در مسائل مختلف، از قبیل توانایی عقل در اثبات ماوراء الطبیعه و معرفت انسان به خود و جهان تأثیر فراوانی داشت) 6 که مواردی از آن در بخش دوم و سوم

کتاب فلسفه (۱) آورده شده است.

- 5- از نظر اوگوست کنت عقل چگونه به علم و شناخت واقعیت می رسد؟  
 6- دیدگاه اوگوست کنت درباره عقل بر چه اموری تأثیر فراوانی داشت؟

### به کار ببندیم

با توجه به نکاتی که در این درس ارائه شده، است، محدودهٔ عملیات عقل را نزد فیلسوفان زیر بیان کنید.

۱- ارسطو	انسان حیوان ناطق است، یعنی حیوانی است که تعقل و تفکر میکند. او دارای عقل نظری و عملی است. با عقل نظری هم جهان طبیعت و هم ماوراء طبیعت را میشناسد و با عقل عملی کارهای مربوط به زندگی را تنظیم می کند
۲- بزرگان اولیهٔ کلیسا	عقل توانایی ورود به حوزه دین را ندارد. مفاهیم اصلی دین برتر از فهم عقل است دین، ایمان می خواهد، نه معرفت عقلانی
۳- بیکن	ما باید به دنبال عقل تجربی برویم تا پیشرفت کنیم. عقل محض و قیاسی کارساز نیست
۴- دکارت	عقل هم به صورت مستقل از تجربه می تواند به حقیقت برسد و هم از طریق تجربه
۵- اوگوست کنت	فیلسوفان به دنبال عقلی رفته اند که ناظر بر واقعیت نیست. عقل، صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل شود، به نتیجه می رسد. واقعیت، فقط همین امور مادی است که از طریق حس و تجربه به ما می رسد

۱. کانت، فیلسوف قرن هجدهم آلمان، نظر خاصی در این زمینه دارد که در دوره های تخصصی دانشگاهی باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۲. Science (علم از نظر اوگوست کنت منحصر به همین علم تجربی است و فلسفه، علم به حساب نمی آید)